Journal of Theory & Practice in Curriculum
Vol.20 (10); 2023, 1-8

دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی
سال دهم، شمارهٔ ۲۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۸-۱

یادداشت سردبیر؛ بحران روش‌شناسی در پژوهش‌های برنامه درسی

بگشای در سرای بستان برخیز! که می‌رود زمستان
نارنج و بنفشه بر طَبَق نه منقل بگذار، در شبستان
خاموشی بلبلان مشتاق در موسم گل ندارد امکان
آواز دُهُل نهان نمانَد در زیر گلیم و عشق پنهان

(شیخ اجل سعدی شیرازی)

شعر و ادب پارسی در عین ایجاز، سراسر ایهام و امید است و چه زیبا که نوید بهار را شیخ اجل سعدی شیرازی بدهد که پیام‌هایش دلگرم‌کننده و شاد است! بهار گوارای وجود ایرانیان باد!

این شماره «دوفصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی» زمانی تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود که جامعه ایران و به‌ویژه جامعه آموزش عمومی و آموزش عالی، با چالش‌های جدی و دوران‌ساز مواجهه بوده و هست. از شروع سال تحصیلی جدید، بارها بخش‌نامه‌های قاطعانهٔ متمرکز و بدون انعطاف و اختیار، خطاب به مدیران مدارس و دانشگاه‌ها صادر شد که حتماً و حتماً و تحت هر شرایطی، لازم است که مانند قبل از تعطیلی‌های دوران همه‌گیری کووید-۱۹، آموزش‌ها به‌شکل فیزیکی/حضوری اجرا شوند و درواقع، کلاس‌های مجازی برچیده شوند. این درحالی بودکه از تجربه‌های گرانقدر آموزش مجازی استفاده نشد و برای انجام پژوهش‌های کاربردی با هدف امکان‌سنجی به‌منظور تلفیق دو تجربهٔ غنی آموزش مجازی و آموزش فیزیکی در قالب «آموزش ترکیبی»، عملاً غفلت شد. حتی برای صرفه‌جویی در انواع هزینه‌ها و افزایش کیفیت آموزش‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی نیز، به این‌کار بها داده‌نشد. ولی درعوض، برخوردهای جزمی برای عبور از آموزش مجازی به آموزش فیزیکی شدت گرفت، درصورتی‌که شرایط به‌گونه‌ای رقم خورد که بارها مسئولان به ضرورت‌هایی که خود تشخیص دادند، همان دستورالعمل‌های اکید را نقض کردند و دستور تعطیلی کلاس‌های حضوری و ارائه و ادامه آموزش را به‌صورت مجازی صادرکردند. این وضعیت همچنان ادامه دارد و آونگ برگزاری کلاس‌های درس از حضوری به مجازی، درحال نوسان است و با جدیت، این شیوهٔ تصمیم‌گیری بدون دخالت مدیران مراکز آموزشی انجام

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

می‌شود. از طرف دیگر، حوادث دردناکی رُخ داده که مهم‌ترینشان، درگیرکردن مدارس و خوابگاه‌های عموماً دخترانه، با پدیده‌ای به نام «مسمویت سریالی» است که هنوز، اطلاعات دقیقی به جامعه داده نشده و این‌بار، والدین به‌وحشت افتاده‌اند و بعضی از آنها، راه‌حل را در این دیده‌اند که فرزندان دختر خود را به مدرسه نفرستند.

در این گیرودار، اعلام برگزاری نوزدهمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران با عنوان «برنامه درسی و مسئولیت اجتماعی» در از دوم تا چهارم اسفند ۱۴۰۱، بارقهٔ امیدی در دلم ایجاد کرد که ان‌شاالله، تعداد زیادی از متخصصان و دانش‌آموختگان و پیش‌کسوتان برنامه درسی، در بحث و بررسیِ مسئولیت اجتماعی این حوزه، مشارکت فعال خواهند داشت. اما این امید چندان پایدار نماند، زیرا میزان استقبال از همایش و مقاله‌های متمرکز بر مسئولیت اجتماعی برنامه درسی در جامعه‌ای که نیمی از همین‌سال، درگیر چالش‌های بزرگ آموزشی و برنامه‌ای بوده و هست، به‌طرز غیرقابل باوری کم بود. سؤالی که برای خودم پررنگ بوده و هست این است که در این برهه سرنوشت‌ساز از تاریخ اجتماعی ایران، مسئولت جدی متخصصان برنامه درسی در مواجهه با برنامه‌های درسی رسمی مدرسه و دانشگاه که مربوط به‌قبل از تغییرات پارادایمی ایجادشده چیست؟ آیا پژوهش درمورد نامسئله‌های تکراری، کلامی، تاریخ‌مصرف‌گذشته و بدون جهت‌گیری، دردی از جامعه را حل می‌کند یا به توسعه این رشته که نظریه‌هایش عمدتاً ریشه در واقعیت دارند و «زمان» و «مکان» بر آنها مترتب است، کمک می‌کند؟ آیا نشان‌دادن راه‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشیِ متقن به تصمیم‌گیرندگان برای مواجهه اصولی با واقعیت در اولویت است یا توجیه‌نمودن تصمیم‌های نابخردانه؟

افزون بر اینها، چه می‌شود که ناگهان، جامعه برنامه درسی به سمت نوع خاصی از روش تحقیق میل می‌کند؟ چقدر دانشجو نگاه مسئله‌یاب و مسئله‌بین از دوره‌های آموزشی کسب پیدامی‌کند و نسبت به مسائل جدی رشته، دغدغه‌مند می‌شود؟ چرا تدریس‌ها و برنامه‌ها، بیش از آن‌که انسان‌های متنوع و گوناگون تربیت کنند، خروجی‌های شبیه‌تری تولید می‌کنند؟ نیاز جامعه علمی و آموزشی به دانش‌آموختگان دکتری برنامه درسی در شاخه‌های مختلف، چقدر است و چه مهارت‌هایی را از آنها انتظار دارد؟ چه پیمایشی در این‌مورد انجام شده‌است؟ تا کی، مطالبی را تدریس کنیم که دانش‌آموختگان با کمترین ابتکار، بتوانند همان‌ها را به گروهی دیگر تدریس کنند و راهنمای رساله شوند و مقاله‌های مستخرج از آن رساله‌ها را برای دفاع دانشجویان، در مجله‌ای چاپ کنند. بعد همان‌ها استادان راهنما بشوند و برای افزایش سرعت تربیت

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

دکترهای جدید، مقاله‌های بیشتری چاپ کنند و ادامه این مسیر که به داستان «اژدهاکشی» معروف شده‌است؛ یعنی آموزش چیزی که وجود خارجی ندارد! برای پیداکردن راه‌حل، ضروری است که مسئله را بفهمیم، زیرا که با ادامه این مسیر، قادر به ایفای وظیفهٔ تاریخی و پذیرش مسئولیت اجتماعی خود، نیستیم.

برای نشان‌دادن بی‌اعتنایی به انبوه مسائلی که جامعه آموزشی را گرفتار کرده، خلاصه‌ای از وضعیت مقاله‌های شماره جاری دوفصلنامه ارائه می‌شود تا نسبت به اهمیت بازاندیشی در آموزش و پژوهش نظریه و عملِ برنامه درسی در ایران، حساس‌تر شویم.

مؤلفه‌هایی که در اولین بررسی به‌نظرم شاخصِ آمدند، محل انجام پژوهش و توزیع جغرافیایی مقاله‌ها بود. پس از آن، هدف پژوهش اهمیت زیادی داشت و مؤلفه مهم روش‌شناسی، موضوع برجسته‌ای برای تعمق بیشتر بود. حوزهٔ محتوایی/موضوعی و دوره تحصیلی نیز نیازمند توجه است و هم‌چنین، نوع مقاله بدین‌معنا که مستخرج از رساله دکتری، گزارش پژوهشی یا مستقل و حاصل دغدغه یک پژوهشگر حوزه برنامه درسی بوده، از موارد قابل‌تأمل بودند.

جدول ۱. خلاصه‌ای از مقاله‌های شماره ۱۹ دوفصلنامه ظریه و عمل در برنامه درسی (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

ردیف	محل/دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۱	آزاد- علوم و تحقیقات	طراحی و اعتباریابی الگو	کمّی	ریاضی	ابتدایی	رساله دکتری
۲	بجنورد	آموزش و یادگیری در کلاس‌های چندپایه	پدیدارشناسی کدگذاری به روش کلایزی	برنامه درسی دوره ابتدایی	تمرکز بر دوره ابتدایی (مدرسه-های عشایری)	طرح پژوهشی آموزش و پرورش خراسان شمالی
۳	فرهنگیان- تهران	اجرای برنامه درسی در بستر آموزش مجازی	پدیدارشناسی کدگذاری	هنر	دوره اول ابتدایی	رساله دکتری

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

ردیف	محل/دانشگاه	هدف	روش پژوهش	حوزه محتوایی	دوره تحصیلی	نوع مقاله
۴	اراک	بازخوانی نسبت دو پیشگاه زبانی	پدیدارشناسی (کدگذاری)	زبان معیار و زبان مادری	دوره ابتدایی	طرح پژوهشی
۵	اصفهان	شناسایی مؤلفه های اشتغال-پذیری	پدیدارشناسی، مقوله‌بندی	مهندسی عمران	آموزش عالی	رساله دکتری
۶	فرهنگیان-کرج	استفاده از هنر در سایر درس-ها	روش کیفی، کدگذاری	هنر	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۷	آزاد -تربت-حیدریه	تبیین ابعاد و مولفه‌ها	کیفی، تحلیل مضمون	برنامه - درسی لایه‌ای	آموزش عمومی (نظری)	رساله دکتری
۸	آزاد- اسلامشهر	طراحی برنامه درسی	کیفی سنتزپژوهی	برنامه- درسی فَبَک	پیش از دبستان	رساله دکتری
۹	آزاد -تهران مرکز	بررسی قومیت در برنامه درسی	پدیدارشناسی، تحلیل مضمون	قومیت	متوسطه اول	رساله دکتری
۱۰	آزاد - تهران مرکز	پرورش ادراک زیبایی شناختی	روش کیفی هنجاری	هنر آرتاگرافی	تمرکز بر دوره ابتدایی	رساله دکتری
۱۱	پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش	ارزیابی برنامه درسی اجراشده	آمیخته	ریاضی	دوره اول ابتدایی	طرح پژوهشی
۱۲	تربیت مدرس	تأثیر قصه‌گویی بر یادگیری مفاهیم میراث ناملموس موزه	روش کمّی شبه آزمایشی	علوم تجربی	دوره ابتدایی	رساله دکتری

خلاصه اطلاعات درج‌شده در جدول ۱:

- پنج دانشگاه دولتی، پنج واحد دانشگاه آزاد، دو واحد دانشگاه فرهنگیان
- نُه رساله دکتری و یک گزارش طرح پژوهشی ملی و دو گزارش طرح پژوهشی استانی
- نُه روش کیفی شامل پنج پدیدارشناسی، تحلیل مضمون، روش داده‌بنیاد-کدگذاری، دو روش کمّی و یک روش آمیخته/ارزیابی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

- نُه مقاله مربوط به دوره ابتدایی، یک متوسطه اول، یک آموزش عالی

با اندکی تأمل در این جدول و مقاله‌های چاپ‌شده در سایر مجله‌های مرتبط با رشته برنامه درسی، یکی از سؤال‌های جدی این است که یک پژوهشگران یا یک تیم پژوهشی، چگونه برای کندوکاو مسئله خود، روش پژوهش انتخاب می‌کنند؟ این انتخاب به چه عواملی بستگی دارد؟ چگونه است که در مدت کوتاهی، سلیقه پژوهشگران عرصهٔ برنامه درسی، چنین متأثر از رویکرد کیفی به پژوهش شده‌است؟ چرا از بین تنوع زیاد روش‌های کیفی، بیش از همه توجه‌ها به «پدیدارشناسی» و «نظریه داده‌بنیاد» جلب گردیده‌است؟ استفاده از روش‌های کیفی در پژوهش‌های برنامه درسی، چگونه اینقدر مقبولیت یافته و استفاده از انواع «کدگذاری»ها با برچسب‌های متفاوت، تحت‌تأثیر چه نوع آموزش‌ها و ضرورت‌هایی به‌این وسعت، مرسوم شده است؟ چگونه بسیاری از پژوهشگران حوزه وسیع علوم تربیتی که تقریباً نسبت به رویکرد کیفی بی‌اعتماد بودند، تغییر موضع دادند و به تیم نویسندگان مقاله‌هایی که با رویکرد کیفی انجام می‌شود، پیوستند؟ چه عواملی سبب‌ساز این تغییر مسیر پژوهش شده‌است؟ وقتی در یک شماره نشریه، از ۱۲ مقاله، تعداد نُه مقاله با رویکرد کیفی و پنج مقاله با تأکید بر «پدیدارشناسی» نوشته‌شده، به‌نظرم زنگ خطر گرفتارشدن در موج‌های سینوسی به‌صدا درآمده‌است. نیست؟ چه ارتباطی بین افزایش تولید کتاب‌های متعدد تألیفی و ترجمه‌ای روش‌های تحقیق و این تغییرات ۱۸۰ درجه‌ای روشی وجود دارد؟ سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و مسئول با فرض علاقه‌مندی به سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر یافته‌های پژوهشی، چگونه از این‌همه کُد و مقوله و مضمون، برای تصمیم‌گیری‌های عقلانی استفاده می‌کند؟ تفاوت بین پژوهش‌های پیمایشی، فوری، نظری، فلسفی و نظایر آن چیست؟ چه ویژگی، یک پژوهش را از نظر هدف، «کاربردی» می‌کند؟

ده‌ها و ده‌ها سؤال در مورد روش‌شناسی پژوهش جای طرح دارند، ولی قبل از آن، رویکرد کیفی، یک نوع تفکر و سلیقه هنری و احساسی است. چگونه ممکن است که از دل یک مجموعه داده، حدود ۲۰۰ کد استخراج شود و طبق درسِ خوانده‌شده یا متن کتاب‌های درسی و درس‌نامه‌ها، در سه مرحله یا بیشتر- بستگی به انتخاب توصیه‌های کوربین و اشتراوس یا روش کلایزی یا چه بگویم!- ناگهان این کدها تبدیل به چند «مقوله»، «دسته»، «مضمون» و نظایر آن شوند که اکثراً، جزو بدیهیات هستند و با شنیدن و یافتنشان، کمتر حس «آها» یا «یافتم! یافتم!» در پژوهشگر و خواننده ایجاد می‌شود. از همه اینها گذشته، یک دغدغه این است که دانش‌آموخته رشته برنامه درسی، اصولاً

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

روش پژوهش را به‌درستی یاد نگیرد و فارغ‌التحصیل شود. نگرانی این است که «دقت»، «اصالت»، «انسجام»، «اعتماد» و بسیاری از ویژگی‌های اصلی هر پژوهشی، به بهانه «کیفی»بودن، نقض شود و این تصور ایجاد شود که راجع به کیفیت صحبت کردن و نوشتن و ارجاع دادن، تضمینی بر وجودشان است که چنین نیست! این داستان شبیه این است که راجع به پاکدامنی و راستگویی و رعایت حق دیگران و انواع صفات والای اخلاقی در کتاب‌های درسی بنویسیم و امتحان بگیریم و خوشحال باشیم که دانش‌آموزان و دانشجویان با نمره‌های عالی، این درس‌ها را گذرانده‌اند و لابد به این صفات آراسته شده‌اند! در حالی که جامعه دائم با نقض این صفات مواجه است و حق دارد که موضوعیت برنامه‌های درسی را زیر سؤال ببرد.

رویکرد کیفی به پژوهش نه عیب است- که تا چندسال پیش بود!- نه حُسن است-که انگار در سال‌های اخیر شده!-، این رویکرد ذوق خاصی می‌خواهد و مانند موسیقی و نقاشی و هنرهای تجسمی و نظایر آن، تا پژوهشگر با علاقه‌مندی و شیدایی در آن غرق نشود، لذتی حاصلش نمی‌شود. از اینها گذشته، روش اجرای پژوهش کیفی، زمان‌بر و پرهزینه و دیربازده است، زیرا گاهی پژوهشگر برای اطمینان از درستیِ برداشتش، لازم است که چندین و چندبار مصاحبه و گفت‌وگو را پیگیری کند تا هر دو طرف مطمئن شوند که حرف همدیگر را درست فهمیده‌اند و استنباطشان درست بوده‌است. تعجب‌آور است که واژه‌هایی مانند «نمونه در دسترس»، «نمونه هدفمند»، «اشباع نظری» و «مصاحبه نیمه‌ساختارمند»، به‌وفور استفاده می‌شود و برای حقانیت درستیِ به‌کارگیری آنها، به چند جمله از کتاب‌های روش تحقیق موجود، ارجاع داده می‌شود.

از طرف دیگر، با بحران کمبود پژوهش‌هایی با روش‌های دقیق کمّی روبه‌رو هستیم که خیلی از آنها قابل دفاع نیستند. برای مثال، مرسوم شده‌است که در بعضی از پژوهش‌ها، با تشکیل دو گروه و همتاسازی آنها و اجرای پیش‌آزمون و پس‌آزمون، تصور شود که از روش به‌اصطلاح «تجربی» یا «شبه‌تجربی» استفاده شده‌است، ولی از پیش‌فرض اصلی که «تصادفی»بودن نمونه است، غفلت شده‌است. یا آن‌که به استناد نتیجه یک آزمون آماری، همه‌چیز مطلوب جلوه می‌کند! بحران در روش‌شناسی پژوهش، خطر بزرگ داده‌سازی و بی‌دقتی و توهم را افزایش می‌دهد و تصورم این است که همه ما به‌عنوان متخصص و خبرگان این رشته، لازم است نسبت به آن حساس شویم و برای آن، چاره‌اندیشی کنیم.

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، در تاریخ آموزشی ایران پرحادثه و پر مسئله و پرچالش بوده‌است. لازم ضروری است که بسیاری از پژوهش‌های برنامه درسی به سمت شناسایی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

مسئله‌ها و پژوهش‌های اصیل و غیرکلیشه‌ای و به‌منظور یافتن برای راه‌حل‌های محتملِ مربوط به این حوزه، متمایل شود. بانوی شعر و ادب ایران عزیز، پروین اعتصامی از دوران کودکی برایم الگو بود و از شعرها و تمثیل‌های نابش، لذت می‌بردم و می‌آموختم و الهام می‌گرفتم. کتاب‌های فارسی دهه‌های ۴۰ و ۵۰، نسل مرا با این اسطوره ادب فارسی آشنا کرد و از مناظره «سیر و پیاز» گرفته تا «اشک یتیم» و «مار و مور» و «مست و محتسب» و همه و همه، در دانش‌آموزان بینش و نگرش انسانی و تعمق در «پدیده»ها را ایجاد می‌کرد و توجه آنان را به لایه‌های تودرتوی شخصیت انسان جلب می‌نمود. پروین حتی به تمایز «نخود و لوبیا» نیز بی‌تفاوت نبود و از آن، الگویی برای دوام‌آوری و سخت‌کوشی و انسانیت ارائه می‌داد! پروین اعتصامی و مریم میرزاخانی، دو زن اسطوره ایرانی، در یک صفت مشترک بودند و آن، درخشش بی‌بدیل و پرواز زودهنگام و ققنوس‌وارشان بود تا دریابیم که رابطه علّی بین طول زندگی و میزان اثرگذاری وجود ندارد! بدین‌سبب دوست داشتم که خسته‌نباشیدِ زمستان و شادباش بهار را از زبان نادره دوران معاصر، پروین اعتصامی خدمت دوستانَ عرض کنم.

به ماه دی، گلستان گفت با برف — که ما را چند حیران می‌گذاری
بسی باریده‌ای بر گلشن و راغ — چه خواهد بود گر زین پس نباری
بسی گلبن، کفن پوشید از تو — بسی کردی به‌خوبان سوگواری
شکستی هر چه را، دیگر نپیوست — زدی هرزخم، گشت آن زخم‌کاری
هزاران غنچهٔ نشکفته بردی — نوید برگ سبزی هم نیاری
چو گستردی بساط دشمنی را — هزاران دوست را کردی فراری
بگفت ای‌دوست! مهر از کینه بشناس — ز ما ناید به جز تیمارخواری
هزاران راز بود اندر دل خاک — چه کردَستیم ما، جز رازداری؟
به هر بی‌توشه، ساز و برگ دادم — نکردم هیچ‌گه، ناسازگاری
بهار از دکهٔ من حلّه گیرد — شکوفه باشد از من، یادگاری
من آموزم درختانِ کهن را — گهی سرسبزی و گه میوه‌داری
مرا هر سال، گردون می‌فرستد — به گلزار، از پیِ آموزگاری
چمن یک‌سر نگارستان شد از من — چرا نقش بد از من می‌نگاری؟
به گل گفتم رموز دلفریبی — به بلبل، داستان دوستاری
ز من، گل‌های نوروزی، شب و روز — فرا گیرند، درس کامکاری

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]

چو من گنجور باغ و بوستانم / درین گنجینه‌داری، هر چه داری
مرا با خود، ودیعت‌هاست پنهان / ز دورانِ بدین بی‌اعتباری
هزاران گنج را گشتم نگهبان / بدین بی‌پائی و ناپایداری
دل و دامن نیالودم به پَستی / بَری بودم ز ننگ بدشعاری
سپیدم، زان سبب کردند در بر / که باشد جامهٔ پرهیزکاری
قضا بس کار بشمرد و به من داد / هزاران کار کردم گر شُماری
برای خواب سرو و لاله و گل / چه شب‌ها کرده‌ام شب‌زنده‌داری
به خیری گفتم اندر وقت سرما / که میل خواب‌داری؟ گفت آری
به بلبل گفتم اندر لانه، بنشین / که ایمن باشی از، باز شکاری
چو نسرین اوفتاد از پای، گفتم / که باید صبر کرد و بردباری
شکستم لاله را ساغر، که دیگر / ننوشد مِی، به‌وقت هوشیاری
فشردم نرگس مخمور را گوش / که تا بیرون کند، از سر خماری
چوسوسن خسته‌شد گفتم چه‌خواهی / بگفت ار راست باید گفت، یاری!
ز برف آماده گشت آبِ گوارا / گوارائی رسد زین ناگواری
بهار از سردیِ من یافت گرمی / مَنَش دادم، کلاه شهریاری
نه گندم داشت برزیگر، نه خرمن / نمی‌کردیم گر ما، پرده‌داری
اگر یک‌سال گردد خشک‌سالی / زبونی باشد و بَد روزگاری
از این پس، باغبان آید به گلشن / مرا بُگذشت، وقت آبیاری
روان آید به جسم، این مردگان را / ز باران و ز باد نوبهاری
درختان، برگ و گل آرند، یک‌سر / بَدَل بر فربهی، گردد نزاری
به چهر سرخ گل، روشن کنی چشم / نه‌بیهوده‌است این، چشم‌انتظاری
نثارم گل، ره‌آوردِ بهار است / ره‌آوردِ مرا، هرگز نیاری
عروس هستی از من یافت، زیور / تواکنون از مَنَش‌کن، خواستگاری
خبر ده بر خداوندان نعمت / که ما کردیم، این، خدمتگزاری

زهرا گویا

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2026-11-07]